

- وظائف آموزشی حاکم و حکومت و دولت ۲
- دلیل چهارم: قاعده احسان ۲
- مفهوم «احسان» ۲
۱. انواع احسان ۳
۲. «محسن» از حیث وجوب یا استحباب احسان ۳
۳. شمول محسن الیه در مسلمان و غیرمسلمان ۴
۴. نوع و چگونگی احسان ۴
۵. احسان تکلیفی کفایی ۴
۶. شمول احسان در تأمین نیازهای مادی و معنوی ۵
۷. احسان امری ذو مراتب ۵
۸. مباشرت و تسبیب در احسان ۶
۹. شمول احسان بر آموزش ۶
- وسعت شمولیت احسان در تعلیم ۶
۱۰. حکم در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» ۷
- تعارض در «یأمر بالاحسان» ۷
- رجحان ظهور احسان در مطلق احسان ۸
- تأثیر تأکید در امر مستحب ۸
- محل ظهور «امر» ۹
- جمع بندی ۹
- تفاوت در «احسنوا» و «تعاونوا علی البر» ۹
- رتبه بندی دلایل وجوب یا استحباب تعلیم ۱۰
- دلیل پنجم: قاعده «نشر علم» ۱۰

- ۱۱ علم شرط وجوب «نشر علم»
۱۱ محدوده استحباب «نشر علم»

وظائف آموزشی حاکم و حکومت و دولت

بحث ما در وظائف آموزشی حاکم و حکومت و دولت بود و گفتیم که این وظائف یک بار برای حاکم تصویر می‌شود لا بما هو حاکم، یک بار هم بما هو حاکم، در باره وظائف دولت و حاکم گفتیم که یک بار لا بما هو حاکم، به عنوان حاکم نیست و یک بار هم بما هو حاکم هست. فعلاً بحث ما در مقام اول بود که حاکم و کسانی که در حاکمیت هستند به عنوان احادی از مکلفین و بخشی از مکلفین تکلیفی دارند یا ندارند؟ البته گفتیم آن تکالیفی که بر یک عناوین عامه‌ای از مکلفین بار شده شامل حاکم می‌شود ولی به دلیل اینکه حاکم از یک قدرت بیشتری برخوردار است طبعاً این وظیفه برای او تنجز و اهمیت بیشتری پیدا می‌کند عین امر به معروف و نهی از منکر تکلیف عمومی است هر کس قدرت بیشتر دارد به تناسب قدرتش وظیفه دارد حاکم هم چون قدرت بیشتر دارد وظیفه مؤکد تری دارد از این حیث یک ویژگی پیدا می‌کند ولی به هر حال تکلیف روی عنوان حاکم نیامده است. در اینجا ما گفتیم که ادله‌ای که به نحوی وظیفه دارد آن را بررسی کردیم می‌گفتیم هر دلیلی تا چه دامنه‌ای وظیفه را ایجاب می‌کند و به شکلی وجوب یا استحباب؟ که از این ادله چهار مورد بحث کردیم.

دلیل چهارم: قاعده احسان

دلیل چهارم همان قاعده احسان بود به این معنا که ما اینجا می‌گوییم قاعده حسن احسان، گفتیم که این قاعده در یک بحث فقه‌الاخلاقی باید بحث شود یا در فقه روابط میان فردی و امثال این‌ها باید بحث شود اما چون بحث منقحی در جایی نبود یک بحث کبروی راجع به احسان مطرح کردیم که امر مهمی در آن جا بود.

مفهوم «احسان»

عرض کردیم که اصولاً در اسلام بین بیست تا سی عنوان رجحانی و راجح وجود دارد که در روابط میان افراد اسلام بر آن تأکید کرده و جامع آن حاکم مورد تأکید اسلام است یک مفهومی به نام احسان و بر است نه تعاون بر بر، آن یک

چیز دیگری است. حاصل بحث قبل این بود که ما یک احسان و برّ داریم که این دو مفهوم تقریباً عام‌ترین مفاهیمی است که در ارتباط انسان با دیگران مطرح می‌شود و از مفاهیم عامه بود یک مفاهیم خاصه هم داریم که آن مفاهیم خاصه از حیث خاص می‌شد از حیث محسن یا محسن الیه یا نوع احسان، از این چند جهت خاص می‌شد مثلاً از حیث محسن اینکه فرزند نسبت به پدر و همسر به همسر اینجا احسان یک دلیل خاص داشت و بالوالدین احسانا یا از حیث محسن الیه بالوالدین است که محسن و محسن فرق می‌کند یا نوع احسان است که نوع احسان یعنی از حیث اینکه ناظر به چه نیازی باشد ناظر به تدمین نیازهای خاص باشد. مثلاً اطعام اکرام، مسکن و این‌ها که عناوینش را گفتیم. گفتیم که در مفاهیم دینی این احسان و برّ عام‌ترین مفاهیم است البته احسان و برّ یک مفهوم لازم دارد یعنی احسن الی نفسه یا برّی انجام داد یعنی کار خوب انجام داد کارهای مربوط به خودش یا مطلق است اما احسان و برّی که ما اینجا می‌گوییم یعنی برّ الی الغیر احسن الی الغیر این در روایات دارد و قاعده کلی است. این بحثی بود که کلیش را مطرح کردیم ذیل آن هم ده نکته است که سریع می‌گوییم. این نکات تکمیلی و تشریح خود این قاعده است که بعضی را اجمالاً اشاره کردم و بعضی را می‌گوییم.

۱. انواع احسان

یکی اینکه احسان و برّ دو نوع است یکی دفع الضرر هست و یکی ایصال النفع است احسان هر دو را می‌گیرد. بر اساس ادله ظاهرش این است که آن قسم اول دفع ضرر اگر دفع ضرر معتنا باشد این احسان واجب است؛ و در غیر آن حکم استحباب است. این یک نکته است که من منابع بحث را قبلاً عرض کرده‌ام.

۲. «محسن» از حیث وجوب یا استحباب احسان

نکته دوم اینکه این قاعده از حیث محسن است که از حیث مکلف که محسن است این وجوب یا استحباب شامل غیر بالغ می‌شود یا نمی‌شود این هم اینطور است که از حیث مکلف در محدوده تکلیف وجوبی و لزومی یعنی دفع ضرر معتنا، این مختص به بالغ است ولی آن حکم استحبابی بنا بر آن مبنایی که گفتیم شامل ممیز هم می‌شود بنا بر آن مبنایی که قبلاً عرض کردیم. یعنی کسی که ممیز غیر بالغ است بنا بر آن مبنایی که می‌تواند مکلف به تکالیف استحبابی شود می‌تواند این خطاب احسنوا الی الغیر و امثال این می‌تواند متوجه آن شود.

۳. شمول محسن الیه در مسلمان و غیرمسلمان

از حیث محسن الیه آن شخصی که احسان به او تعلق می‌گیرد. این شمول دارد یعنی هم مسلمان و هم غیر مسلمان را می‌گیرد در صورتی که غیر مسلمان آن حرمت و احترام را داشته باشد این در بحث‌های آموزشی هم خودش را نشان می‌دهد یعنی وقتی می‌گوییم برای فرد یا جامعه یا دولت رجحان دارد و اگر عدمش موجب ضرر و زیانی شود این مسلمان و غیر مسلمان ندارد هر دو را می‌گیرد کما اینکه زن و مرد ندارد و بالغ و غیر بالغ هم ندارد اینجا حتی غیر ممیز را هم می‌تواند بگیرد؛ و اگر تعلیم نسبت به او هم مصداقی پیدا کند شامل او هم می‌شود. بنابراین از حیث محسن الیه یک شمول مناسب و گسترده‌ای دارد که در بحث‌های خودمان هم بعد روشن می‌شود. اطلاعاتی که ما داریم البته ما چون در واقع یک شمه کلی و کلان از بحث احسان آوردیم اگر می‌خواستیم وارد یک یک ادله بشویم یک بحث فقهی دیگری می‌شد. فعلاً یک برداشت کلی که البته من خودم ادله را دیدم و به آن‌ها دسترسی پیدا کرده‌ام. منابع آن را گفتیم که علاوه بر آیاتی که وجود دارد در وسائل جلد هشت کتاب العشرة است و در جلد یازده ابواب فعل معروف است.

۴. نوع و چگونگی احسان

نکته چهارم از حیث نوع احسان اطلاق دارد و اینکه چگونه احسانی کند و تا چه حد احسان کند از این جهات اطلاق دارد هر چه که بر او صدق نیکی رساندن بر دیگران کند مصداق آن هست البته مگر اینکه نوع احسان احسان غیر مشروعی باشد الا موارد خاصه‌ای که مثلاً غیر مشروع باشد. مثلاً کسی که مهدورالدم است به او احسانی کند برای اینکه پناهنش دهد. موارد خاصه‌ای که دلی خاص داشته باشد و الا هر کاری که نیکی به دیگری باشد مورد ترغیب مطلق قرار گرفته الا مواردی که منع ویژه‌ای داشته باشد.

۵. احسان تکلیفی کفایی

نکته پنجم این است که این تکلیف چه آنجایی که وجوبی است چه آنجایی که استحبابی است تکلیف واجب یا مستحب کفایی یسقط به فعل الغیر است. این هم روشن است احسان می‌گوید به این شخص در این مورد احسان یک قاعده کلی است که منحل می‌شود مثلاً به او غذا دهد این تا وقتی که به او غذا نداده این احسان صدق می‌کند اگر کسی به او داد دیگر از او ساقط می‌شود و لذا این کفایی است. این جهاتش خیلی مهم نیست و یسقط به فعل الغیر و توسلی است. ویژگیهای این حکم است که روشن است. قصد ریا هم موجب گناه نمی‌شود.

۶. شمول احسان در تأمین نیازهای مادی و معنوی

اینجا که می‌آییم همان نتیجه‌گیری است از این بحث‌ها معلوم شد که احسان شامل تأمین نیازهای مادی و معنوی می‌شود. یا به عبارت دیگر نیاز جسمانی او را بخواهد تأمین کند که غذا و لباس و این‌ها است یا نیازهای روحی و روانی او را تأمین کند یا نیازهای عقلانی و فکری او که همان تعلیم است یا نیازهای معنوی و دینی او را بخواهد تأمین کند به نظر می‌آید که این احسان شامل همه این طیف از نیازها می‌شود اگر کسی دانشی نیاز دارد و با این دانش او به یک کمالی دسترسی پیدا می‌کند این دانش را به او دهد اگر نیاز غذایی دارد به او غذا دهد حتی نیازهای هدایتی که راه به او نشان داده شود این هم مصداق بارز احسان است اینکه مسیر خیر و شر را به او نشان دهد. این نیکی است و احسان شامل همه این‌ها می‌شود. از این جهت است که با توجه به این نکته آن وقت می‌توانیم بگوییم که با بحث ما ربط پیدا می‌کند یعنی احسان شامل آموزش هم می‌شود. آموزش‌ها مشمول بحث احسان است. نباید ذهن ما این باشد که احسان که می‌گوییم یعنی به او غذا و و لباس می‌دهد هر نوع نیازی را که تأمین کند صدق احسان می‌کند؛ و لذا با مقدماتی که ما گفتیم این احسان شامل آموزش و تمهیدات برای اینکه کسی آموزش پیدا کند می‌شود. این نتیجه‌ای است که در اینجا گرفته می‌شود.

۷. احسان امری ذو مراتب

بر اساس نکته هفتم به همان اندازه‌ای که درست است غذایی به او برسد این غذا رساندن بر همه ما واجب یا مستحب است ولی همین اندازه که کسی اهدا کرده تکلیف نسبت به این اندازه ساقط شده است. من آنجا تعبیری را آوردم گفتم که هر چه بیشتر بهتر، در هر مرتبه‌ای نسبت به او کفایی است به همین اندازه تکلیف یک نفر که اقدام می‌کند ساقط می‌شود ولی احسان ذو مراتب است خیلی وقت‌ها یک مرتبه‌اش ساقط می‌شود ولی مرتبه جدید باقی می‌ماند این نکته را من جدا ذکر می‌کردم که آنجا بیاورید مانعی ندارد که احسان امر مقول به تشکیک و ذو مراتب است در خیلی از نیازها این است که حدی از نیاز را تأمین کردن واجب است درجه بالاترش مستحب است و هر چقدر بیشتر احسان و انفاق کنید بهتر است. مستحب کفایی معنا دارد مثل اینکه مثلاً می‌گوییم که سنگ برداشتن از جلوی پای کسی در خیابان تکلیف مستحب است و کفایی است و لذا کفایت هم در وجوب است هم در استحباب است. بنابراین تعلیم علوم و دانشها به دیگری می‌تواند از مصادیق این شود.

۸. مباشرت و تسبیب در احسان

یک نکته دیگر هم که اگر قبل از این هم می‌گفتیم بد نبود و آن این بود که احسان گاهی مباشری است گاهی بالتسبیب است و احسان هر دو را می‌گیرد و از چیزهایی نیست که متقوم به مباشرت باشد ممکن است شما خودت کاری را به دیگری انجام دهید ممکن است دیگری را به آن کار مأمور کنید و مقدمات و وسائل آن را فراهم کنید این هم احسان است و صدق احسان می‌کند. احسان متقوم به شخص مکلف نیست که مباشرت در آن شرط باشد با تصویب و تمهید مقدمات هم احسان صدق می‌کند.

۹. شمول احسان بر آموزش

بحث خودمان نکته هشتم بود که احسان آموزش را هم می‌گیرد آموزش را که گرفت چه آموزش‌هایی احسان است. اینجا بر خلاف ادله قبل که اطلاق نداشت این اطلاق دارد آموزش دینی به معنای خاص باشد احسان است آموزش سایر علوم و دانش‌ها هم باشد آن هم همین طور است یعنی این بر خلاف ارشاد جاهل است در ارشاد جاهل می‌گفتیم که آموزش‌های دینی مورد ابتلا است ولی اینجا آموزش دینی به معنای خاص باشد یا علوم و دانش‌های دیگر باشد در آموزش‌های دینی هم تکالیف الزامی باشد یا غیر الزامی باشد تکالیف الزامی یا غیر الزامی مبتلا به باشد همین اینکه دانش او بالا می‌رود یک احسانی به او است ولو اینکه مورد ابتلای او نباشد و لذا دینی و غیر دینی را می‌گیرد دینی هم اعتقادات و اخلاقیات و احکام را می‌گیرد. همه این‌ها هم الزامی و غیر الزامی و مبتلا به و غیر مبتلا به و بالغ و غیر بالغ حتی غیر ممیز همین که برای بچه غیر ممیز پایه شناخت‌های خوب می‌ریزید شامل آن هم می‌شود. این شمولش نسبت به ادله قبلی از ایجاد خیلی بهتر است.

وسعت شمولیت احسان در تعلیم

بنابراین این احسان که گفتیم شامل تأمین نیازهای ذهنی و روحی هم می‌شود این آموزش‌های دینی و همه معارف را می‌گیرد و الزامی و غیر الزامی را هم می‌گیرد. مبتلا به و غیر مبتلا به و احکام موضوعات و بالغ و غیر بالغ و ممیز و غیر ممیز را می‌گیرد. یعنی چیزی را به کسی یاد دهید چه دینی و غیر دینی برای فرد بالغ یا ممیز یا غیر ممیز باش اینک بچه را از دو سه سالگی آموزش بدهید این یک احسن بزرگی است و اگر آموزش‌هایی باشد که موجب ضرر به او باشد در حد وجوب هم می‌رسد. این هم شمول خیلی خوبی است که دلیل دارد گر چه در دامنه وسیعش استحباب است. غیر از بحث استحبابش که یک مقدار پای کار را در بحث‌های آموزشی در حد رجحانی قرار می‌داد و بیشتر به

سمت و وجوب نمی‌برد از جهات دیگر نسبت به ادله قبلی شمول خیلی خوبی دارد یعنی حاکم و غیر حاکم همه کسانی که مخاطب این تکلیف احسنوا قرار می‌گیرند شامل می‌شود.

۱۰. حکم در آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»

یک نکته هم اینجا در مورد این «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» النحل/۹۰، عرض کنم که شبیه معادله ای است که ما چند بار گفته‌ایم. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» نتیجه بحثمان را در نکته هشتم گرفتیم منتهی این نکته را من اضافه کنم که این «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» که این احسان احسان الی الغیر است با قرائنی که اینجا است و «إِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ...» «و ینهی عن الفحشاء والمنکر» بعد «إِنَّ اللَّهَ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ». این «یأمر بالعدل و الاحسان» تکلیف الزامی است یا غیر الزامی است این نظیر همان معادله تعارض دو قرینه‌ای است که در جاهای مختلف آن را ذکر کردیم اصلاً این یک قاعده خیلی مهمی است که در طلب العلم فریضه که ده سال قبل ما این بحث‌ها را شروع می‌کردیم این معادله در همین «تعاونوا علی البر و التقوی» بود اینجا هم همین هست.

تعارض در «یأمر بالاحسان»

«یأمر بالاحسان»، یأمر ظهور در وجوب دارد احسان مطلق است هم مراتب واجب را می‌گیرد هم مراتب مستحب را می‌گیرد. این دو با هم قابل جمع نیست اگر یأمر را بگیرد. یعنی خدا امر می‌کند ظهور امر ایجابی و الزامی را بگیرد باید آن احسان را بگوید فقط همان قسم اول را می‌گیرد احسان در مرتبه دفع الضرر و نیازهای خیلی مهمی که اگر انجام ندهد از بین می‌رود. ولی احسان اطلاق دارد اطلاق احسان می‌گوید که هر کار خیری برای دیگران و هر نیکی که به دیگران برسد. اینجا امر دائر بین این است که ظهور یأمر را در وجوب با ظهور احسان در اطلاق نسبت به هر نیکی حتی نیکیهای غیر واجب این دو با هم تعارض می‌کند. اگر بخواهیم ظهور یأمر را در وجوب بگیرد یعنی احسان را باید مقید کنید در یک مرتبه خاصی که اگر انجام نشود این شخص ضرر معتناهی پیدا می‌کند و می‌میرد و نقص عضو پیدا می‌کند اگر بخواهید احسان را مطلق بگیرید همه احسان‌ها بگوید اینجا مشمول آیه شریفه است باید بگوید یأمر اعم از وجوب و استحباب است. نظیر در «تعاونوا علی البر و التقوی» مائده/۲، هم همینطور بود می‌گفتیم تعاونوا امر

است و ظهور در وجوب دارد ولی بر و تقوی مستحبات را هم می‌گیرد آن وقت نمی‌شود اطلاق هر دو را بگیریم هم وجوب را بگیریم هم اطلاق بر و تقوی را بگیریم. یک بار بر و تقوی را بگوییم منظور همان بر و تقوی واجب است یا بگوییم که اعم از واجب است شامل مستحبات هم می‌شود.

رجحان ظهور احسان در مطلق احسان

اینکه ما این تعارض را چگونه رفع کنیم هر جایی فرق می‌کند اگر کسی ظهور یأمر و امر و ماده و صیغه امر را در وجوب بالوضع بداند آن وقت ظهور احسان اطلاق است یا امر وضعی است ظهور وضعی مقدم بر اطلاق است آن وقت باید بگوییم که یأمر همان وجوب را می‌رساند اگر بگوییم که ظهور امر چه صیغه و چه ماده‌اش در وجوب به اطلاق است آن وقت ظهور امر در وجوب و ظهور احسان در اطلاق نسبت به مستحبات دو ظهور اطلاق است و لذا نمی‌شود به راحتی بگوییم که این‌ها با هم تعارض می‌کنند و یکی بر دیگری مقدم است و اگر نتوانستیم یکی را بر دیگری مقدم بدانیم این دو ظهور تعارض می‌کند و تساقط می‌کند البته قدر متیقنش یک رجحان کلی نسبت به کلی احسان می‌شود. خیلی موردی وجوب و استحباب را نمی‌شود از آن درآورد. البته ما مثلاً در «تعاونوا علی البر و التقوی» یک قرائنی آوردیم که آنجا ظهور تعاونوا در استحباب است و آن را حمل بر استحباب کردیم اینجا قرائن خاصی که می‌شود اینجا آورد این است که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ ... وَ إِيْتَاءِ ذِي الْقُرْبَى». سیاق این مثل «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» مانده ۲، بیشتر سازگار با این است که تعاونوا یا یأمر اینجا مطلق است. یعنی ظهور احسان در مطلق احسان در اینجا قوی‌تر است. ولی در هر حال توجه به این نکته هم داشته باشید. خیلی جازم به اینکه این رجحان دارد نیستند. این هم نکته فنی در این آیه شریفه بود البته آیه را معنا کنیم حکم فرقی نمی‌کند.

تأثیر تأکید در امر مستحب

ادله روایات روشن است یعنی احسان در یک درجاتی واجب است و در سایر موارد مستحب می‌شود. هیچ وقت تأکدهای چند استحباب مبدل به وجوب نمی‌شود. این نکته خوبی است. اگر یک کار شما مصداق ده عنوان مستحب باشد خوب این کار استحبابش خیلی مؤکد می‌شود ولی هیچ وقت مبدل به وجوب نمی‌شود چون وجوب دلیل می‌خواهد و صرف تأکید استحباب هیچ وقت به وجوب نمی‌رسد ممکن است یک کار شما مصداق مثلاً هشت عنوان مستحب باشد مستحب مؤکد است و از چند جهت استحباب دارد وجوب نمی‌شود.

محل ظهور «أمر»

چهار احتمال است یک وقتی می‌گوییم امر در وجوب استعمال شده است یک وقتی می‌گوییم در استحباب استعمال شده است یک وقتی می‌گوییم که در جامع به کار رفته اصلاً کار به خصوصیت وجوب و استحباب ندارد یک وقتی هست که می‌گوییم یکی از این‌ها هست ولی من نمی‌دانم مجمل است آنچه که ما می‌گوییم همان اجمال است یعنی نمی‌دانیم این وجوب را می‌خواهد بگوید که آن وقت احسان و احسان خاص باشد یا استحباب را می‌خواهد بگوید یا مجمل است.

جمع بندی

یک احتمالی که ما در اصول بحث می‌کردیم که گفتیم ممکن است ما می‌گفتیم که عواملی داریم که بگوییم در آن واحد وجوب را نسبت به بعضی اقسام می‌رساند و استحباب را نسبت به بعضی اقسام دیگر می‌رساند. با یک قرآنی، و در این جاها می‌گفتیم بعید نیست اینطور بگوییم. یعنی وقتی می‌گوید «یاأمر بالعدل و الاحسان» این عدل و احسان با یک شرائطی یا امر یعنی واجب است در یک شرائط دیگر یعنی مستحب است. این یک فنی است و ما یک مقدماتی را در اصول گفتیم که غالباً چنین چیزی را غالباً نمی‌پذیرند ولی من با یک قرآنی این را احتمال می‌دادم. این جا هم به ذهنم هست که «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى» مائده/۲، را هم می‌شود اینجا گفت که نسبت به مصادیقی واجب می‌شود یعنی این در جامعی به کار رفته که یک جا واجب می‌شود یک جا مستحب می‌شود. این هم دلیل چهارم که این جا بود.

تفاوت در «احسنوا» و «تعاونوا علی البر»

یک نکته هم گفتیم که احسان و بر مفهوم‌های کلیدی است که در یک منظومه سایه افکننده قبلاً هم عرض کردم من در حقیقت در اینجا بیست الی سی مفهوم که در احکام مختلف دارد و در روایاتش شاید بیش از صد تا دویست روایت آمده این‌ها را منظومه‌سازی کردم در حقیقت گفتیم بخشی از این مفاهیم خاص است برخی عام است خاص‌ها هم بعضی ناظر به اطعام و اسکان است یا خاص است از حیث اینکه نسبت به پدر و مادر یا خواهر و برادر است. یا اینکه مصادیق دیگر است این‌ها هر کدام در عرض هم قرار می‌گیرد همه این‌ها زیر پوشش یک احسنوا و به رو قرار می‌گیرد. که همه این‌ها را در بر می‌گیرد و شامل همه این‌ها می‌شود و هر جایی خداوند یک تأکیدی برایش قرار داده به خاطر یک عنایتی که آنجا بوده است که آن وقت هم گفتیم مصادیق فقط نیست تأکید است این یک منظومه و یک دستگامی

است که در واقع نوعی نظام‌سازی‌های درون یک موضوع است که ما نظیر این بحث را در تزیین در مکاسب محرمه گفتیم در اینجا هم در فقه روابط میان فردی گفتیم یک شاه بیت و بیت‌الغزل فقه روابط میان فردی همین احسان و بر است که همه این بخش‌ها را می‌گیرد منتهی هر جایی یک تأکیدی هم دارد آن وقت این احسان و بری که ما می‌گوییم این را با آن قاعده «تعاون علی البر» که نمی‌دانم دلیل چندم بود این با آن فرق دارد. «تعاونوا علی البر» می‌گوید کمک می‌کنی که او کار خوب انجام دهد این تعاون نوعی احسان به او است ولی بر آنجا همیشه بر به غیر نیست شما کمکش می‌کنید که نماز بخواند که بر آنجا ممکن است شخصی باشد لازم باشد برای کار خودش باشد این تعاون مصداقی از احسان می‌شود ولی بر آنجا بر الی الغیر ممکن است نباشد کار خوب انجام دادن برای خودش باشد. این است که تعاون بر بر یکی از مصادیق همین می‌شود. ولی تعاون بر بر مصداق احسان الی الغیر است ولی آن کمکی که به بر می‌کنی همیشه آن بر احسان نیست گاهی کار خوبی است که خودش انجام می‌دهد نه برای دیگری.

رتبه بندی دلایل وجوب یا استحباب تعلیم

نکته‌ای هم هست که در نسبت این‌ها باید توجه کرد. ما عناوینی که گفتیم ارشاد جاهل بود و تعاون بر بر بود و من علم باب هدی بود خود چند عنوان دیگر که ما گفتیم که به عنوان دلیلی که در بحث تعلیم از آن استفاده می‌کردیم خود آن‌ها مصادقای احسان می‌شود. منتهی ما جدا آوردیم برای اینکه آن‌ها عنوانهای خاص و تأکید دارد و اگر تنظیم قشنگ‌تری بخواهد انجام شود به نظرم می‌آید که اولین چیزی که باید به عنوان دلیل برای اینکه آموزش دادن به دیگران مستحب یا در مواردی واجب است احسنوا است. این قاعده حسن احسان دلیل عامی است که در رتبه اول قرار می‌گیرد بعد می‌گوییم که ارشاد جاهل یکی از مصادیق آن است ولی در این حوزه تأکید ویژه دارد. ارشاد جاهل یا تعاون بر بر یا تعلیم باب هدایت این‌ها همه مصادیقی از کلی می‌شود ولی نه مصداق صرف مصداقی که دلیل خاص و تأکید دارد. این هم اگر در تنظیم آدم بخواهد از کلی به جزئی بیاید این روش شاید مناسب‌تر باشد.

دلیل پنجم: قاعده «نشر علم»

دلیل دیگری هم که من آن را جدا می‌آورم همان استحباب نشر علم است قاعده نشر علم است این هم قاعده‌ای است که قبلاً بحث کردیم این در واقع استحباب نشر علم است که این هم یک تکلیف استحبابی کلی است که تا به حال چند بار در مباحث مختلف بحث کردیم و این هم به عنوان یک قاعده کلی است.

علم شرط وجوب «نشر علم»

البته نشر علم در اینجا برای عالم است یعنی علم در اینجا شرط وجوب است نه شرط واجب، کسی که بر خلاف احسان و تعاون بر بر که می‌گفتیم آنجا علم شرط واجب است نه وجوب، اینجا شرط وجوب است که اگر کسی عالم شد آن وقت مستحب است که او علم را نشر دهد این هم دلیلی است که ویژگی‌هایش را چون قبلا بحث کردیم جدا ذکر نمی‌کنم.

محدوده استحباب «نشر علم»

ولی شامل تعلیم به دیگران می‌شود ولی در حد استحبابی است دامنه بحث تعلیم استحباب نشر علم هر علمی را می‌گیرد هر علمی که انسان آموخت مستحب است که آن را منتقل کند؛ و لذا شامل همه علوم و احکام و موضوعات دینی و غیر دینی می‌شود و حکم هم در حد استحباب است طرفش هم لازم نیست بالغ باشد نشر علم کن چه برای بالغ چه برای غیر بالغ، موضوعات و آموختن خط و ریاضیات و این‌ها همه را می‌گیرد این‌ها در حد استحباب است این هم دلیل چهارم است.